

نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

ادبیات امنیت ملی و تألیف کتابها و انجام پژوهش بومی در عرصه امنیت ملی از زوایای مختلف به چشم می خورد که به نوبه خود نشانگر تحولی نسبتاً کیفی در پیدایش و پردازش پرسشهای گوناگون برای

نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ۳۱۱ صفحه.

پژوهشگران داخلی و دست اندرکاران اجرایی است. در قلب این پرسشها، این باور در حال شکل گیری می باشد که امنیت ایران، مقوله ای چند بعدی و کثیر الاضلاع

دکتر سید محمد کاظم سجادی پور
مدیر کل دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
وزارت امور خارجه

است و ابعاد گوناگون و حوزه های مختلفی از مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و استراتژیک را در بر می گیرد. در این چارچوب، پژوهش قدیر نصری به رابطه امنیت ملی ایران و نفت می پردازد و تلاش

یکی از پدیده های جالب توجه در دهه گذشته در جامعه علوم انسانی و اجتماعی ایران، رشد ادبیات و نوشتارهای مربوط به امنیت ملی است. در آن رشد، ترکیبی از ترجمه بهترین و آخرین آثار منتشره در مورد

دارد به پرسشی کلیدی پاسخ دهد که آیا نفت برای ایران امنیت‌زا است و یا امنیت‌زدا؟ و اینکه ایران در این رابطه چه باید انجام دهد؟ دغدغه اصلی نویسنده که همانا تأمین امنیت ایران می‌باشد، انگیزه‌ای جدی در سامان دادن به پژوهشی منسجم، بهره‌مند از مطالعه‌ای روش‌مند، مشحون از داده‌های اطلاعاتی و آماری سودمند و ارایه راهکارهای کلان و آینده‌نگرانه همراه با کاستیهایی است که به طور عمده نه ناشی از ضعف پژوهشگر، بلکه برخاسته از فرهنگی است که حتی در بررسی پژوهشی متمرکز، تمایل دارد همه چیز را بیان کند و نقطه‌ای را فرو نگذارد. این تمایل باعث پهن شدن حوزه مطالعه نویسنده می‌گردد، ولی به هیچ وجه از ارزش کار او نمی‌کاهد.

«نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» از چهار بخش تشکیل می‌گردد. بخش اول، «گفتمان مدرن امنیت ملی: مبانی معرفتی مرور مدلولهای عینی» چارچوب تحلیلی پژوهشگر را روشن می‌کند و در آن به نحوه نگرشهای مختلف به پدیده امنیت و همچنین سیر تحول رابطه نفت و امنیت ملی ایران به همراه ارزیابی از ظرفیتهای انرژی

کشور پرداخته شده است. «مکانیسم کارکرد نفت در خصوص آسیب‌پذیریهای داخلی» دومین بخش کتاب است که ضمن مطالعه تطبیقی ایران و الجزایر، عملکرد دولت تحصیلدار (رانتیر) را در عرصه مناسبات امنیتی تجزیه و تحلیل می‌کند و سومین بخش کتاب «چرایی و چگونگی کارکرد ضد امنیتی انرژی: ایران پس از انقلاب اسلامی» در عرصه مناسبات امنیتی داخلی و خارجی را مد نظر قرار می‌دهد. سرانجام بخش چهارم با عنوان «سرمایه‌گذاری و امنیت ملی»، ضمن عرضه گزارش درباره وضعیت درآمدهای نفتی و تأثیرات آن بر اشتغال و توسعه اقتصادی، به پی‌آمدهای امنیتی عدم سرمایه‌گذاری مناسب در حوزه‌های مربوط به انرژی می‌پردازد و در

پایان ضمن استنتاج‌های موضوعی و نظری، پژوهشگر راهکارهایی عرضه می‌کند که به طور عمده بر مدیریت بهتر صنایع نفت ایران می‌چرخد.

در خصوص چارچوبهای تحلیلی، نویسنده ضمن مرور ادبیات امنیت ملی و انتقاد از فقدان فهم بومی از امنیت، رهیافتی ترکیبی را برای مطالعه موضوع پژوهشی که

رهیافتهاست.

مروری بر سیر تاریخی نسبت انرژی با امنیت ملی، جزء دیگر چارچوب تحلیلی پژوهش است که ره یافت اقتصاد سیاسی وی را تکمیل می کند. در این مرور تاریخی که با امتیاز دالکی در ۱۸۸۳ شروع می شود و امتیازهای رویترا، بانک شاهنشاهی، داری، خوشتاریا، کویر خوریان، نفت شمال، ۱۹۳۳، شرکت نفتی آمریکایی سی بورد و موافقت نامه قوام- سادچیکف، گس- گلشائیان و کنسرسیوم بعداز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ را در بر می گیرد، سعی شده است که بر یک فرض تأکید گردد و آن اینکه در همه این فرود و فرازاها، نوع مدیریت بر نفت عامل بی ثباتی داخلی بوده است. این مرور تاریخی به دوران پس از انقلاب نیز تعمیم پیدا کرده است و حتی تحولات پس از خرداد ۱۳۷۶ را مورد پوشش قرار می دهد. لب کلام این نگاه تاریخی آن است که بخش قابل توجهی از تحولات امنیتی ایران به گونه ای منفی متأثر از نفت بوده است.

بررسی امنیت ملی و ظرفیت انرژی ایران، آخرین حلقه زنجیره تحلیلی پژوهش است. این ظرفیت که به خوبی با آمار و ارقام

اساس آن سنجش رابطه امنیت ملی و انرژی است، بهتر از اتکاء به یکی از گفتمانهای سه گانه «سنتی»، «مدرن» و «پست مدرن» می داند. در این راستا، وی به جزئیات هر یک از این نگرشها می پردازد که شاید برای چنین پژوهشی لازم نباشد. در ادامه چارچوبهای تحلیلی، ره یافتهایی که در مطالعه امنیت ملی ایران به کار می روند، به کار نویسنده انسجام نظری بیشتری می دهد. وی ضمن بررسی ره یافت روان شناختی، ره یافت فرهنگ سیاسی و ره یافت اقتصاد سیاسی، آخرین را بهترین ره یافت معرفی می کند. در این ره یافت که در واقع، زاویه دید پژوهشگر را روشن می کند، «توسعه به جای کشمکش کاوی»، «تأکید بر تغییر وضع موجود به جای تعبیر آن» و «پذیرش چند سببی بودن پیدایش وضع موجود»، محورهای اصلی قلمداد شده و در عین حال توانمندیهای اقتصادی، دسترسی به منابع طبیعی، مشروعیت سیاسی، سازگاری زیرسیستم داخلی و توانایی نظامی به عنوان ملزومات ره یافت اقتصاد سیاسی بر شمرده شده است و نتیجه گیری می شود که ظرفیت و جامعیت ره یافت اقتصاد سیاسی بیشتر از سایر

به تصویر کشیده شده است، به تنهایی مؤید چالش‌های امنیتی ایران می‌باشد. ایران از یک سو بر ذخیره ۹۰ میلیارد بشکه ای نفت آرمیده است و در صورتی که با میزان تولید فعلی ادامه دهد، سالهای سال می‌تواند از درآمدهای ناشی از صادرات آن بهره‌گیرد. از سوی دیگر، ۸۰ درصد از درآمد ارزی و ۴۰ درصد از عایدات دولت از ناحیه نفت تأمین می‌گردد. ایران به درآمدهای نفت برای پرداخت ۴-۵ میلیارد دلار بارانه برای نفت مصرف داخلی انرژی در ایران که ۲۰ برابر مصرف تمام هند است، احتیاج دارد. ایران در فاصله بیست سال، یعنی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷، حدود ۲۳۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است که با ارقامی که نویسنده عرضه می‌کند، اگر در بازارهای بورس جهانی سرمایه‌گذاری کرده بود می‌توانست سرمایه‌ای در حد یک تریلیون دلار و سود سالانه‌ای در حدود ۸۰ میلیارد دلار داشته باشد. وابستگی عمیق به درآمدهای نفتی در برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران نیز منعکس است.

همان گونه که مشأهده می‌شود در چارچوب تحلیلی که بر نقد مطالعات امنیت

ملی، سنجش رهیافتهای گوناگون مطالعه امنیت ملی ایران، تأمل تاریخی در نسبت انرژی با امنیت ملی و در نهایت امنیت ملی و ظرفیت انرژی ایران استوار است، دقت از یک طرف و پراکندگی از طرف دیگر به چشم می‌خورد. پژوهشگر به یقین تلاش دارد ذهن منظم خود را به نمایش گذارد و در این زمینه موفق است و با گزینش زاویه نظری مشخص، روشن می‌کند که نخست اینکه نفت و امنیت ایران در عرصه‌های داخلی و خارجی به هم پیوسته ولی تا به حال مطالعه نشده‌اند و دوم باید این رابطه به طرز روشمند و منسجم مورد مطالعه قرار گیرد، و سوم اینکه تلاش روشمند باید ترکیبی از نظریه و رهیافت امنیتی، داده‌های تاریخی و واقعیت‌های به هم گره خورده اقتصاد و سیاست را در نظر گیرد. اما از طرف دیگر، خواننده در مقابل سیل عظیم داده‌های نظری، تاریخی و آماری با این پرسش روبه‌رو می‌شود که آیا بحث در مورد تفاوت بین نگرش پست مدرنیست‌ها و واقع‌گرایان، تا این حد ضروری است و آیا باید تمام قراردادهای نفتی به صورتی گذرا مرور می‌شدند و یا دوالی سه قرارداد می‌توانست به گونه‌ای گزینشی ولی متمرکز و مفصل‌تر

تجزیه و تحلیل کردند.

گسترده‌گی موضوعات مورد پژوهش، در بخش دوم با افزودن عنصر جذاب، سودمند و در عین حال مناقشه‌انگیز مقایسه و تطبیق رابطه نفت و بی‌ثباتی سیاسی در دو مورد ایران و الجزایر زیادتر می‌شود. این بخش با مروری بر ادبیات دولت تحصیلدار (رانتیر) همراه است که خود بر غنای نظری بحث افزوده، نظریه پژوهشگر را بیشتر تأیید می‌کند که دولتهایی چون ایران و الجزایر به خاطر درآمدهای نفتی، از نظر امنیتی آسیب‌پذیر شده‌اند، چون معیشت سیاسی و اقتصادی جامعه را با نفت پیوند زده‌اند. آنچه که در این بخش تا حدودی شگفت‌آمیز به نظر می‌رسد، نوعی پیشگویی از تحولات سیاسی و اقتصادی، نه فقط در ایران و الجزایر، بلکه در غالب کشورهای نفتی در چشم‌اندازی درازمدت می‌باشد.

نویسنده اظهار می‌دارد که کشورهای عربستان سعودی، امارات، عراق، تونس، کویت، ایران، قطر، الجزایر، لیبی عمان و مصر و به طور کلی دولتهای رانتیر به خاطر برخورداری از نفت خاورمیانه نمی‌توانند دموکراتیزاسیون کافی داشته باشند، مگر

آنکه این دولتها کارایی خود را افزایش دهند و مشروعیت در حال زوال را باز یابند. این‌گونه با قاطعیت در مورد آینده سخن گفتن، بخصوص با تقسیم‌بندی زمانی با روح علمی کتاب که پژوهشگر به نمایش گذاشته است، فاصله دارد.

اقتصاد نفتی، براساس دیدگاه نویسنده، یعنی اتکا به درآمدهای نفتی، باعث عدم توجه دولتهای رانتیر به نیازهای سیاسی و به تبع آن بی‌تفاوتی سیاسی مردم گردیده و همچنین اقتصاد سنتی باعث نادیده گرفته شدن اقتصاد سنتی توسط دولتها شده است. در یک کلام پیوند خوردن معیشت سیاسی - اقتصادی جامعه به نفت، آسیب‌پذیریهای امنیتی در کشورهای رانتیر به وجود آورده است که ساختاری مزمن و امنیت‌زدا می‌باشند. آسیب‌پذیری دولتهای رانتیر از آنجا نشأت می‌گیرد که در کشورهای در حال گذار دولت عمده‌ترین مهندس اجتماع و اقتصاد می‌باشد و با اتکا به درآمد نفت، «نظارت عمومی» و «عدالت اجتماعی» را قربانی می‌کند و دولت و وابستگان به آن، فعال بلامنازع عرصه اقتصاد می‌شوند و به خاطر نامتقارن بودن قدرت اقتصادی و

سیاسی جامعه با دولت، نیروهای منتقد، مقابله را به عرصه فرهنگ کشانده و تقابل رسانه‌ای و فرهنگی به یکی از اصلی‌ترین شاخصهای حیات سیاسی تبدیل می‌شود. نویسنده این نگرش را در مقطع ایران بین سالهای ۷۷-۱۳۵۷ مطالعه می‌کند و ضمن ارائه آمار و ارقام اقتصادی، به همراه مفهوم بندی‌های سیاسی و مدیریتی، روشن می‌کند که اتکا به درآمدهای نفت، دولت را به قدرتی بی‌بدیل و بلامنازع تبدیل کرده، جامعه را از نظر اقتصادی و اجتماعی قطبی ساخته، و بخش خصوصی را تضعیف و در نهایت تقابلهای اجتماعی و سیاسی را تشدید کرده است. وی ضمن ارائه راه‌حلهای مطرح، رهایی اقتصاد، سیاست، جامعه و فرهنگ از نفت را به راحتی میسر نمی‌داند، مگر با پیدایش دولتی که نگرشی جامع و مسیری قاطع در جهت توسعه همه‌جانبه و پایدار را مبنای کار خود قرار دهد.

در سومین بخش کتاب، پژوهشگر چرایی و چگونگی کارکرد ضدامنیتی انرژی در ایران پس از انقلاب اسلامی را با این نگرش شکل می‌دهد که ماهیت صنعت نفت و گاز در ایران به گونه‌ای است که استیلا

بر دولت، امکانات شگفت‌انگیزی را به همراه دارد، از این رو رقبا و بازیگران داخلی و خارجی در پی دستیابی به این امکانات هستند که همگی برخاسته از قدرتی است که ناشی از ثروت نفت می‌باشد. چنین مداری از نظر داخلی و خارجی پی‌آمدهای امنیتی دارد و ضمن ایجاد گسست بین دولت و جامعه به مصرف بی‌حد و حصر و فزاینده در داخل منجر می‌شود و از نظر خارجی باعث شکافهای منطقه‌ای، جذابیت اندیشه تحریم و همچنین چالش آور بودن سرمایه‌گذاری و اکتشاف که ابعاد داخلی و خارجی را توأم با یکدیگر در بر می‌گیرد، می‌شود.

در دوران قبل و بعد از انقلاب، محصول اتکاء به درآمد نفت گسست بین جامعه و دولت بوده است. نویسنده بر این باور است که مطالبات مردمی بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ برآیند مستقیم اقتدار بی‌بدیل دولت در عرصه اقتصادی بوده است. وی می‌گوید:

«توقیف یک روزنامه در تیر ۱۳۷۸ تبدیل به آشوبی اجتماعی می‌شود. زیرا اگر دولت نیازهای جامعه را سامان‌دهی کرده بود ضرورتی برای تبدیل تفاهم اقتصادی به تقابلی فرهنگی نبود.» ریشه تقابل رسانه‌ای که یکی

از روشهای تهدیدزای امنیت ملی است در قدرت مالکیت و کنترل اقتصادی دولت که خود برگرفته از نفت است، باید نگاه شود.

علاوه بر شکاف فوق، یکی دیگر از تهدیدها، مصرف فزاینده انرژی داخلی در قبال تولید ثابت است. با رشد سالانه ۲٫۱ درصد مصرف داخلی و عدم افزایش تولید، فشار برای سرمایه گذاری بدیهی است.

۲۰ سال پیش مصرف داخلی روزانه ۵۰۰ هزار بشکه بود و امروز ۱٫۵ میلیون بشکه. با این آهنگ ایران برای ۲۰ سال آینده به ۹۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز دارد. همچنین باید در نظر داشت که انرژی

داخلی با قیمتهای یارانه‌ای عرضه می‌شود که خود فشاری عظیم بر ساختار مالی دولت است. نصری ضمن نقد چنین وضعیتی بازنگری در سیاست پرداخت یارانه و تغییر الگوی مصرف انرژی و تخصیص منابع حاصله از افزایش قیمت انرژی را به حوزه‌هایی که آینده اقتصاد انرژی ایران را متعادل تر می‌سازد، مطرح می‌کند.

در بعد خارجی، تعمیق شکافهای منطقه‌ای، کارکرد ضد امنیتی درآمد نفت است، به این صورت که درآمد حاصله از نفت،

قدرت خرید اسلحه کشورهای نفت خیز را بالا برده، رقابت تسلیحاتی، سوءظن منطقه‌ای، متحد گزینی خارج از چارچوب منطقه‌ای و بلندپروازی سیاسی را فراهم آورده است. بین سالهای ۹۷-۱۹۷۴؛ یعنی ۲۳ سال، کشورهای صادر کننده نفت منطقه ۳۲ درصد از درآمدهای خود را به خرید اسلحه اختصاص داده‌اند. این بخش از کتاب که می‌توانست مشروح تر و دقیق تر باشد، شاخصه شکاف منطقه‌ای را خرید تسلیحاتی گرفته است که به خاطر عدم توجه به عوامل دیگر، نمی‌تواند صرفاً به عنوان اصلی ترین عامل قلمداد گردد.

در خصوص تحریم، نویسنده ادبیات تحریم را به صورت کلان مرور کرده است که شاید ضرورتی نداشت. ولی فراز و فرود تحریم ایران را با دوره بندی نسبتاً جالبی مطرح می‌کند که عبارتند از: استراتژی همه چیز بدون ایران (۹۳-۱۹۹۱)، مهار منسجم و منظم ایران (۹۶-۱۹۹۳)، و مهار متلاطم (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱). نویسنده به خوبی نشان

می‌دهد که تحریم متوجه منابع انرژی ایران می‌باشد. این بخش از کتاب از بهترین بخشهای کتاب است و اهداف تحریم را به

خوبی شناسایی و روشن می کند که هدف آمریکا از تحریمهای گوناگون علیه ایران آن است که توان ملی ایران را تضعیف، قدرت اثر آفرینی ایران را محدود، ایران را از امکان بازسازی ظرفیت تولید نفتی محروم و واردات و صادرات ایران را دچار خدشه کند و در نهایت آنکه نقش ایران را از یک قدرت مؤثر منطقه ای به یک قدرت درجه دوم تقلیل دهد که همگی برخلاف منافع امنیستی ایران می باشد.

سرانجام در بحث سرمایه گذاری، نویسنده با توجه به سهم انرژی در اقتصاد ایران، آمار جالبی عرضه می دارد بدین صورت که ایران با بیش از ۹۰ میلیارد بشکه و ۲۱ تریلیون متر مکعب، چهارمین تولید کننده نفت دنیا است. اما این منابع در ۸۵ میدان نفتی متمرکزند که گاه با کشورهای همسایه مشترکند. بهره برداری بهینه از میدانهای مشترک به سرمایه گذاری نیاز دارد. با توجه به نیازهای توسعه ای در اقتصاد ایران و اتکا به نفت در این زمینه ایران باید سرمایه گذاری در توسعه تکنولوژی بهره وری را جدی تر قلمداد کند، اما در این زمینه ایران با چالشهایی روبه رو است. ایران باید

استراتژی متعادلی را در ترکیب سرمایه، امنیت ملی، عرضه انرژی و رشد اقتصادی در پیش گیرد. عدم توجه متعادل و هماهنگ به این سه پایه به خوبی در بخش آخر کتاب به تصویر کشیده شده و راهکارهایی عرضه گردیده است.

صفحات پایانی کتاب به استنتاجهای موضوعی و نظری اختصاص یافته است و در آن، ضمن تکیه بر فرایند جنگ رسانه ای به خاطر تقابل فرهنگی جامعه در قبال قدرت سیاسی دولت، گسترش شکافهای منطقه ای ناشی از رقابتهای تسلیحاتی، و تقلیل کارآمدی و کاهش توان تولید اقتصادی که همگی به خاطر نقش منفی نفت در امنیت ملی می باشد، راهکارهایی در قالب لزوم توجه به یک «منشور استراتژیک» ارائه شده است. شاه بیت این منشور آن است که از شعار اقتصاد بدون نفت باید پرهیز کرد؛ زیرا چنین اقتصادی یک شبهه به وجود نیامده است و مشکلات آن یک شبهه حل نخواهد شد و حل مشکلات آن نیازمند دیدی جامع و تحولی همه جانبه در عرصه های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی است.

کتاب «نفت و امنیت ملی

جمهوری اسلامی ایران» آسیب شناسانه رابطه انرژی و امنیت ایران را بررسی می کند. نویسنده موفق می شود که گذرگاههای آسیب و ضربه پذیری امنیت ایران را که به نحوی به نفت بر می گردد شناسایی و بررسی کند. در این راستا جزء معدود آثاری است که در زبان فارسی این تمرکز را مورد پژوهش قرار می دهد و این خود قابل تقدیر می باشد. نویسنده به تعهد خود که مطالعه این رابطه است از ابتدا تا آخر کتاب وفادار است، اما برای مطالعه این رابطه، به خیلی از حوزه ها سرزده است که حداقل در ارایه نتیجه تحقیقات خود نیازی به آنها نبوده است. همان گونه که در ابتدای این نوشتار ذکر شد این خصوصیت ناشی از یکی از ویژگیهای فرهنگی جامعه دانشوری ایران است که پژوهشگران لازم می بینند که «همه چیز را ذکر کنند.» شاید این خود ناشی از ویژگیهای تاریخی و سنتهای جامعه ایران باشد. تعداد عناوین زیاد و فصلهایی فراوان نحوه ای از این ویژگیهای فرهنگی است که در این کتاب نیز مشاهده می شود. این نکته ممکن است شکلی قلمداد گردد، ولی از نظر محتوایی و متدلوژیک اثرات خود را بر کل

پژوهش می گذارد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، به روان شناسی بررسی موضوع مربوط می شود و آن اینکه نویسنده به عنصر نفت و انرژی در تحلیل نسبتاً منطقی، اما صرفاً بر اساس نفی توجه می کند. فرضیه نویسنده از ابتدا روشن است و آن اینکه رانت نفتی در ایران امنیت زدا بوده است. روی دیگر سکه این است که اگر ایران نفت نداشت آیا امنیت داخلی و خارجی بهتری را می توانست داشته باشد؟ آیا شورشهای اجتماعی در ایران به وجود نمی آمد؟ آیا ایران قدرت منطقه ای بود؟ ایران به یک ترکیه تبدیل می شد یا افغانستان؟ واقعیت آن است که رابطه نفت به طور هم زمان نقشهای مثبت و منفی در امنیت ایران ایفا کرده است. اگر نفت نبود، سطح کنونی توسعه و امنیت داخلی و خارجی ایران خدشه های جدی پیدا می کرد. ذکر این مطلب به معنی مخالفت همه جانبه با پژوهش آقای نصری نیست، بلکه لزوم روان شناسی دیگر در تجزیه و تحلیل است که می تواند اثرات دیگری را ترسیم کند.

از نظر عملیاتی اندازه گیری تأثیر

ابعاد سیاسی - امنیتی بحران آب در خاورمیانه عربی

حجت‌الاسلام... فغانی، ابعاد سیاسی - امنیتی بحران آب در خاورمیانه عربی و آینده مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸، ۱۹۹ صفحه.

غلامحسین نهاری

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

فهم بحران آب در منطقه خاورمیانه و آشنایی با عواقب سیاسی و اقتصادی آن در راستای شناسایی چند بعدی پدیده‌های خاورمیانه و موشکافی درباره علل شکل‌گیری و عواقب احتمالی آنها، از جمله موضوعات کلان تحقیقاتی است. بحران آب مفهوم عمیق و گسترده‌ای دارد و بررسی و تحقیق در خصوص عوامل و یافتن راه‌های عملی مقابله با آن کار جمعی از متخصصان می‌باشد تا با تخصص‌های گوناگون بدان بپردازند و ابعاد متنوع آن را پیش روی دانش پژوهان، کارشناسان و سیاست‌گذاران کشورها قرار دهند. این موضوع هم اکنون

عنصر نفت در امنیت، به رغم روشن بودن، اتکای امنیت زدای درآمدهای دولت به نفت، چندان راحت نیست؛ بدین دلیل که در این رابطه متغیرهای فرهنگی، سیاسی، روان‌شناختی و جغرافیایی فراوانی مطرح است. تارهای به هم تنیده‌ای ناشی از تعامل بین متغیرهای فوق اندازه‌گیری علمی رابطه را مشکل می‌کند که نویسنده فقط اتکای حکومت به نفت را برجسته کرده است.

عمده‌ترین سخن نصری لزوم ایجاد

رابطه‌ای متعادل بین امنیت ملی و انرژی است که تحقق آن به پژوهش‌ها، تصمیمات، ساختارهای اداری و سیاسی و ظرفیتهای فکری و اجرایی فراوانی نیاز دارد. هر چه هست، کتاب «نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، دو نوید توأمان را عرضه می‌دارد. نوید اول باز شدن این حوزه از مطالعات و پژوهش‌های امنیتی در علوم اجتماعی ایران و نوید دوم آنکه قدیر نصری و افراد مثل او، پژوهش‌های فکری - اجرایی را در این مرز و بوم رقم زده و خواهند زد؛ کسانی که ترکیبی از علاقه وافر به سرنوشت جامعه ایران و مهارت‌های علمی و پژوهشی را به نمایش می‌گذارند.